

«مگرالن» در پنجاه‌وهفتمین جشنواره بین‌المللی فیلم کوتاه مالت برنده جایزه شوالیه طلایی شد. فیلم کوتاه «مگرالن» به کارگردانی و تهیه‌کنندگی مریم‌زاری‌عی‌ونویسنده‌گی پیام‌سعیدی‌در بخش رقابتی جشنواره بین‌المللی فیلم کوتاه مالت تندیس شوالیه طلایی بهترین فیلم‌راز آن خود کرد. مریم‌زاری‌عی‌که‌بانخستین‌تجربه‌فیلمسازی‌اش‌در این‌دوره‌از جشنواره حضور داشت، دانش‌آموخته‌تئاتر از دانشگاه سوربه و دانشگاه آلبرت‌کائاداست و تجربه‌کارگردانی‌وطراحی‌تئاتر در جشنواره‌های مختلف داخلی و خارجی‌را در کارنامه‌دارد. این‌جشنواره‌یکی‌از قدیمی‌ترین و معتبرترین جشنواره‌های فیلم کوتاه‌در حوزه‌مدیترانه‌واروپاست‌که‌فیلم‌های حرفه‌ای، غیر حرفه‌ای، دانشجویی و غیرتجاری‌را به‌رقابت‌می‌گذارد.

«مگرالن» شوالیه طلایی جشنواره مالت شد



درباره آخرین ساخته تاد فیلیپس

هر نسلی جوکر خودش را دارد

> عکس:IMDB

و سرگرم‌کننده‌ترین تبهکارهاست.

بن‌ساندرز، بنیانگذار مطالعات داستان‌های‌مصور در دانشگاه اورگان که دربارۀ ابرقهرمان‌ها مطالب بسیاری نوشته می‌گوید: «هر نسلی جوکر خودش را دارد. در ۸۰سال گذشته، شخصیت جوکر در هر دهه متناسب با آن دوران تعریف شده‌است.» ساندرز معتقد است که سیر تکاملی این کاراکتر نتیجه «حلقه پیچیده و چندرسانه‌ای بازخورد» و تصویرسازی جوکر در مדיوم‌های مختلف مانند تلویزیون، انیمیشن، فیلم و حتی بازی‌های ویدیویی است. ساندرز می‌گوید: «شخصیت جوکر در واقع مجموعه‌ای از تمام جوکرهاست. فیلمسازان بااستعداد آزادند آن‌قدر با آلمان‌های مختلف بازی کنند تا نسخه جدیدی از این کاراکتر را درست کنند.»

به گفته تراویس لانگلی، استاد روانشناسی، یکی از فاکتورهای متمایزکننده این فیلم که به راحتی نادیده گرفته می‌شود این است که بتمن هیچ ابرقدرتی ندارد. لانگلی می‌گوید: «بتمن براساس شخصیتش تعریف می‌شود. دشمنانش هم باید همین‌طور باشند. هیچ ابرقهرمان دیگری کلکسیون از دشمن‌های معروف و پرتعداد ندارد. جوکر هم سلطان همه آنهاست.» به همین دلیل جنگ بتمن و جوکر همیشه روانی بوده تا فیزیکی. داستان‌های بتمن هم به جنگ جنون و عقل می‌پردازند و هم خیر و شر؛ آیا در هیچ کدام از

نکاتی درباره فیلم سینمایی جوکر

اندام زمانی که «سزار رومرو»، «جک نیکلسون» و

«هیث لجر» نقش جوکر را بازی می‌کردند، مطرح نبود چون بازیگر خود را به هر اندازه که لاغر می‌کرد در نهایت زیر لباس مشخص نبود. با این حال، تعهد «واکین فینکس» به این نقش و رسیدن به ظاهر



اگر احساس خواب‌به‌شما دست داد در مکان امنی مانند پارکینگ‌های جاده‌ای خودرو را متوقف کنید و از توقف در شانه بزرگراه خودداری کنید.

فیلم‌های ابرقهرمان‌ها، یک تیمارستان روانی محلی، یکی از لوکیشن‌های اصلی بوده‌است؟ اما لانگلی از تشخیص بیماری جوکر دریغ می‌کند. او می‌گوید: «رفتار جوکر در هیچ حالتی نمی‌گنجد. جوکر به وضوح یک بیمار روانی است. بی‌وجدان است. با هیچ‌کس نمی‌تواند همدلی کند. او مأمور هرج‌ومرج است و مخاطب مطمئن نیست که آیا جوکر به کاری که انجام می‌دهد، آگاه‌است؟»

سوال اینجاست که آیا حالا باید نگران پتانسیل جوکرهای دنیای واقعی باشیم که آشوب به پا خواهند کرد؟ بارها و بارها در این موقعیت قرار گرفته‌ایم که تنها به جوکر هم بر نمی‌گردد؛ فیلم راننده تاکسی و نقش آن در ترور رونالد ریگان در سال ۱۹۸۲. راننده تاکسی فیلم محبوب فرد ضارب به نام جان هینکلی جونیور بود. او دست‌کم ۱۵ بار آن را تماشا کرده بود. او خود را در نقش تراویس بیگل (دنیرو) برنامه‌ریز قتل‌های سیاسی قرار می‌داد، مثل بیگل لباس می‌پوشید، مثل او اسلحه جمع‌آوری می‌کرد، دفترچه خاطراتی مثل او داشت و حتی همان نوشیدنی را می‌نوشید. او حتی به دنبال جودی فاستر راه افتاده بود، دنبالش می‌کرد، برایش نامه می‌نوشت که به خاطر او به ریگان تیراندازی کرده.

دادگاه دفاعیات هینکلی با نمایش فیلم راننده تاکسی تمام می‌شود. یکی از کلای مدافع می‌گوید هینکلی احساس می‌کرد «دارد در یک فیلم بازی می‌کند». هینکلی در نهایت به خاطر مشکل سلامت عقلی محکوم نشد. شاید همان داستان مرغ و تخم‌مرغ است یا شاید حلقه بازخورد چند رسانه‌ای. فیلم‌های خشونت‌آمیز که اغلب مورد توجه جوانان قرار می‌گیرند، نوعی زنگ خطر هستند. فیلم‌هایی مثل پرتقال کوکی، روانی آمریکایی و قاتلان بالفطره که در همه آنها حملاتی مشابه صورت می‌گیرد، حتی جرایم کپی‌شده از فیلم‌ها در ویکی‌پدیا صفحه‌های مخصوص به خود دارد که در آن کشتار مدرسه کلمباین هم دیده می‌شود. رسانه‌ها امروزه مصمم شده‌اند تا ارتباط بین فیلم‌ها و خشونت‌های دنیای واقعی را نشان دهند، حتی اگر ارتباطی وجود نداشته باشد.

جالب اینجاست که عملکرد انتخابی و احساسی رسانه برای جذب مخاطب – که به نظر می‌رسد تم سال ۲۰۱۹ باشد – هسته اصلی فیلم جوکر ساخته تاد فیلیپس است. دنیرو، مجری برنامه تلویزیون، کاتالیزوری مهم و غیرعمدی در تغییر رفتار فلک است. در این میان، رسانه‌های شهر گانم مشتاقانه اولین کشتار فلک را به جنگ «کشتن پولدارها» تبدیل می‌کنند. در یکی از صحنه‌های تأثیرگذار فیلم، فلک تصویری را روی صفحه یک روزنامه‌ای می‌بیند که لیخند جنون‌آمیز «دلک قاتل» را نشان می‌دهد. جوکر سعی می‌کند همانند تصویر لیخند بزند. جوکر به جای آنکه «دیوانگی» را منتقل کند، در حال بررسی دلایل آن است. این موضوع باعث همدلی با سوژه می‌شود و عدم همدلی یکی از دلایل توجیه رفتارش شناخته می‌شود. هیچ توضیح ساده‌ای وجود ندارد؛ بلکه بیشتر درباره جمع‌شدن عوامل مختلف، داخلی و خارجی است که ممکن است انسان یا جامعه‌ای را به لبه پرتگاه برساند.

منبع: گاردین

گزارش

شهروند

دوشنبه ۱۱ آذر ۱۳۹۸ | سال هفتم | شماره ۱۸۵۰
www.shahrvandonline.ir

یادداشت

جوکر همان پرویز است



سعید اصغرزاده

روزنامه‌نگار

این روزها از هنگ‌کنگ، فرانسه، لبنان و عراق گرفته تا اکوادور، شیلی و بولیوی صحنه اعتراضات مردمی است که از نابرابری اجتماعی، فساد و تباهی به تنگ آمده‌اند و خیابان‌ها را به تسخیر خود درآورده‌اند. تولد دوباره «جوکر» در زمانه نسا آرامی‌ها ترسیمی از به‌روزبودن و پیشروبودن صنعت سینماست، چراکه جوکر کالبدشکافانه به زایش خشونت می‌پردازد. مردمی که به جوش‌و‌خروش آمده‌اند و البته صدای برخی‌شان شنیده می‌شود و آنها که صدایشان شنیده نمی‌شود، در دم آخر به صورتی اجتناب‌ناپذیر، جوکر می‌شوند. برای همین هم آشوبستان جوکر روی پرده نقره‌ای، نقبی است به چرایی اینکه ما چرا جوکر می‌شویم؛ دلک‌هایی انتقامجو. یک زمان با نقاب «گای فاکس»، یک زمان با دماغ قرمز و دهان خندان از خشم و یک زمان با قیافه خودمان که ابر ششور شده‌ایم. ما چگونه خشن شدیم؟ رسیدن تا مرحله خشونت گام‌هایی متعادل ندارد، یکبارہ هم نیست؛ این تبیین سیاست‌های ناکاراست که کار دست ما می‌دهد. درست آن هنگام که پول دوا و درمان نداریم. درست آن موقع که عدالت آموزشی کور می‌شود. درست آن موقع که دود ماشین‌های از ما بهتران را می‌بلعیم و مانند بیماری عفونی به خود می‌پیچیم، نطفه جوکر در دل و ذهن‌مان منعقد می‌شود. ما پدر و مادر جوکریم. ما فرزند جوکریم. ما جوکریم.

با آمدن جوکر عصر ضدقهرمانان از راه رسیده است. مردم دیگر به دنبال قهرمانی نمی‌گردند که تصویر آنان را در خودشان تکرار کند، آنان تصویر ضدقهرمان‌شان را بر خود می‌گذارند تا جنبشی با هزار سر داشته باشند. این چیزی است که در جنبش وال استریت دیدیم. حتی در عراق و لبنان. در حک‌های اینترنتی و این دست آخری سینما! جوکر خندان، از درد به خود می‌پیچد، مورد تعدی و ضرب و شتم قرار می‌گیرد، اما مردم همین را می‌خواهند، کسی که جان به لیش رسیده است، اما می‌خندد. شاید زمانی برسد که جوکر از مردمانی از این دست هم انتقام بگیرد که می‌گیرد. باید گفت جوکر بودن خیلی سخت است؛ موزه‌کننده‌ای که پانتومیم‌وار فرمان به غارت و انتقام و سلب آسایش می‌دهد. جوکر از رسانه و تلویزیون و شوهای مسخره هم انتقام می‌گیرد، حتی انتقام از پدری که نابردی است. انگار قاتلان بالفطره دوباره به روی صحنه آمده‌اند، آن‌هم با رقصی موزون که حکایت از درون تاریک یکپاک ما دارد. درون ما از کی تاریک شد؟ این را در تاریخخانه سینما می‌شود آموخت؟

در این سوی عالم متاسفانه اما این روزها، فیلمساز وطنی آنچه را به غیر از جوکر بودن، مهم می‌یابد «خاطرات یک پورن‌استار» آمریکایی است. آنونسش را دیدم، تصویری از جیمی هندریکس، میک‌جگر و خانمی که خودش را هنرپیشه فیلم‌های مبتذل معرفی می‌کند و فیلم را به‌عنوان رویداد حماسی در تاریخ دیپلماسی بین دو کشور ایران و آمریکا می‌داند. واقعا مزخرف است، شاید اشتباه کردم که نام فیلمساز بر سازنده این شعبده گذاشتم. البته ما پیشتر از اینها «پرویز» مجید بزرگر را دیده بودیم. جوکر ایرانی این سال‌ها وقتی که دریچه‌ای برای گفت‌وگو بین آدم‌ها وجود ندارد و همه مسخ شده‌اند، پرویز مانند جوکر در استحاله خانه‌های کبریتی در شهرک‌های اقماری پرورش می‌یابد، بی‌آن‌که کسی تاریکی درونش را ببیند. فریه‌ای ایرانی که فریه نیست، بادکنکی است که به خودش سوزن می‌زند تا بترکد و می‌ترکد و تنها معجزه‌اش ترساندن است. حرف زدنش با ما اما می‌ماند برای بعد از تیتراژ فیلم. جوکر ایرانی این‌گونه است؛ حرف‌هایش را ما باید در خاطر خیال‌مان لب‌خوانی کنیم. او باید درها را قفل کند و با گذاشتن صدلی در مقابل‌مان به ما بگوید که بیایید حالا با هم حرف بزنیم و صد البته که ما اهل حرف زدن و منطق نیستیم. برای همین هم از این پس جوکر را از پرویز بیشتر خواهیم ستود.